

دکتر عطاءالله خواجوی

استاد یار دانشگاه تهران

محاكمه شيخ فضل الله نوري

تاریخ ایران نظیر این دادرسی را

بیاد ندارد

مستبدین پرش می شود. شیخ فضل الله جواب میدهد اولاً من يك مجتهد هستم نه مقلد و بر طبق الهامات قوه اجتهادیه و شمش قهاهت راه خود را مطابق شرع تشخیص داده و پیروی نمودم این جواب صریح و دندان شکن مجاهدین را وادار کرد با توجه بنفوذ معنوی شیخ فضل الله در بین علماء و خانواده های سنگلج تهران از یکی از مجتهدین بنام برای محاكمه ایشان دعوت بعمل آید و قرعه فال بنام شیخ ابراهیم زنجانی افتاد از امهات دهر آنکه شیخ ابراهیم زنجانی از دوستان نزدیک شیخ فضل الله نوری بوده و در نجف اشرف هر دو با هم طلبه بوده اند منتها بعد از پیدایش مشروطیت ایران از نظر عقیدتی مابین آنان اختلاف افتاد شیخ فضل الله نوری همکار مستبدین و

بعد از پیروزی مشروطه خواهان عده ای از مستبدین سفارت روس پناه بردند و بدینوسیله از مصونیت سفارتی استفاده فراوان بردند. شیخ فضل الله نوری حاضر نشد در يك سفارت خانه خارجی متحصن شود و در روز دوم فتح تهران بدست آزادی خواهان باز داشت شد و بازپرسی و استنطاق از ایشان شروع گردید. عده ای از مجاهدین عقیده داشتند که شیخ فضل الله نوری باید تبعید شود. در این جا باید بیک نکته اساسی توجه شود که حضرت شیخ از مطلقین بنام و حوزه درسی او در تهران منحصر بفرد بسود و در منطق و اصول و فروع دین اسلام و مجادله لفظی مابین علماء هیچکس تاب مقاومت در مقابل بیان و منطق شیخ فضل الله نوری را نداشت. در بازپرسی علت همکاری شیخ فضل الله نوری با

شیخ ابراهیم زنجانی همکار آزادی خواهان و مجاهدین گردید محل تشکیل دادگاه در میدان توپخانه در محل سابق نظمیه تهران قرار داشت .

اعضای محکمه

مدعی العموم = شیخ ابراهیم زنجانی

متهم - شیخ فضل الله نوری

مستمان الملك عمید السلطان رشتی -

منتصر الدوله - میرزا علی خان دیو سالار -

نظام السلطان . شیخ ابراهیم زنجانی در دادگاه قیام کرد و ادعای نامه را بشرح ذیل بیان نمود :

و وقتیکه شدت ظلم و جور مقتدرین و عالم نمایان با احکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان و تعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خاص و عام در ایران به نهایت شدت رسید عموم خلق علاج را بمشروطیت دولت دیدند که اساس آن این است که تصرفات امرا و عالم نمایان و پادشاه در نفوس و اعراض و اموال خلائق بطور دلخواه مطلق نبوده حدی در تصرف پادشاه و حکام و امرا و دیگران باشد و احکام همیشه چنانکه در اسلام مقرر است فرقی بین سید قرشی و غلام حبشی نگذارده در حق همه جاری شود .

از اینکه وقتی مقتدرین مرتکب فساد بشوند منعی نباشد ولی ضعیفان در مقابل مجازات شوند و همیشه در کمال راحت و معبودیت دسترنج دیگران را کرانه بمصرف عیش و نوش رسانیده و ایشانرا در ذلت و بدبختی نگاه داشته و همیشه آنها را برای حفظ خود بمیدان ایستی روانه مینمایند .

لذا باید جمعی از عقلا از طرف مردم جمع شده و مشاوره در اصلاح امور مملکت و معیشت و حفظ آب و خاک و دفع تعدی متمدیان نموده و نگران باشند که آنچه مردم بمنوان مالیات برای حفظ امنیت بدهند بمصرف عیاشی نرسد .

مظفرالدین شاه و بعد از او محمد علی شاه مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون و عهد نامه اساسی را امضاء کردند و جناب مالی هم با چند نفر از معروفین علما در استحکام این اساس دخالت داشته و زیاده از هشت ماه اغلب خودتان حاضر مجلس شورای بودید و با حضور شما و جمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شده و با تصحیح شما انجام گردیده چه شد که ناگهان شق عصای امت نموده ایجاد خلاف میان مردم نموده و علم مخالفت بلند کرده و جمعی از اشرار را بدور خود جمع کرده و منفسد عظیم و علت اولیه خونریزی پنجاه هزار نفر نفوس ایرانی بی گناه و هتک اعراض و رب قلوب و سلب بیشتر از صد کروا اموال و تخریب آبادیها گردیدید .

اگر این عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه در استحکام آن کوشیدی و اگر حلال و واجب بود چرا با آن شدت مخالفت نمودی و مردم را بضدیت یک دیگر دعوت فرمودی چرا بعد از اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر بتوصیحت کردند یک شب خود من بودم در خانه میرزا سید محمد طباطبائی رسید عبدالله بهبهانی هم بایست و پنج نفر از معتبرین و کلا حاضر بودند که قسم غلیظ و شدید در حضور کلام الله مجید یاد

کردید که خیانت بملت نکرده و همیشه موافقت با مشروطیت نمائید .

چهد که بعد از چندی مجدداً قسم و تمهد را شکسته ندای فساد دادی و چادر مخالفت زدی بعد جماعتی را گرد آورده گفتی خلاف من فقط در سر آن يك ماده قانون اساسی است که باز جمعی همان ماده را برداشته در خانه خود آوردند بندهم بودم و با اتفاق بیست نفر از وکلا مدلل کردیم که همان ماده همانطور که نوشته شده باشد باز قرآن حاضر کرده قسم مؤکد یاد کردید که دیگر ابدأ مخالفت نکنی و فرمایش به مجلس بیایی .

بناگاه قسم و عهد را شکسته به حضرت عبدالعظیم رفتی کتباً و نطقاً چه افترا که به وکلا نزدی چه فساد بود که نه کردی بچه دلیل وی دین و دهری خواندی آیا تصور کردی که در قانون انتخابات بعموم اهل ایران دستور العمل داده شده که هر کس را متدین و امین دانند انتخاب نکنند ؟

آیا همه مردم بی دین و ایمان بودند که بایی را انتخاب کردند یا سایرین غیر بایی بودند در میان خود امین را غیر بایی نیافتند یا اینکه خاصیت دیوارهای بهارستان بود که کسانی که آنجا آمده بودند بعد از چند ماه بواسطه پولهاییکه شما گرفتید بایی شدند .

در حضرت عبدالعظیم هر مجمع فساد که شد شما رئیس آن بودید جمعی از او باش مفتخوار را از چند هزار تومان تا چند دینار خرج می دادید آیا این پولها را که شما داده بود که فساد کنید ؟ آیا از خود میدادید اگر از خود می دادید جناب عالی هم مثل من از

عتبات در حال فلاکت عودت کردید این پول را از کدام تجارت یا صنعت یا کسب گرد آوردید؟ بچه دلیل در پیش چشم خودت فقرا و ضعفا و ایتم با کمال عسرت معیشت می کردند و تو این اموال فقرا را ضبط کرده زیاده از عیش با وسعت در چنین مقام به اشرار میدادی .

اگر شما مشروطیت را حرام دانستید دیدید که عموم علماء مرجع تقلید عتبات و سایر بلاد اسلام ایران جز چند ریاست طلب دنیا پرست همه آنرا واجب دانستند و اقلانه عشر مردم ایران در طلب آن جان میدادند آیا ممکن است حرمت چنین چیزی ضروری دین باشد تا منکر آن کافر و مرتد و مستحق قتل گردد نهایت این که بی انصافی کرده می گفتند مسئله خلافی است رای من این است که باید تأیید مقتدرین و ظلام کرد در چنین مسئله خلافی مخالف آن عاصی نیست تا چه رسد به آن که کافر باشد .

بعد از آنکه آن مقدار پولها که گرفتید در حضرت عبدالعظیم بمصرف فساد رسانیدید نمی دانم چه قدر ذخیره کردید ؟ و بالاخره از آنجا ما یوس شدید این حرام که می گفتید کم کم حلال شد و سکوت جایز گردید زیرا شما تابع اشارات بودید در واقعه میدان توپخانه نمی دانم وجه مأخوذی بچه کثرت بود که به آن شدت اقدامات وحشیانه و متجاهرانه نمودید خود را رئیس اسلام نامیده با مهتر و قاطرچی و ساربان و کلاه نمدهای محلات و اشرار همدست شده چادر در میدان زده در حضور مبارک شما آن

اشاره مستانه فریاد و ماچای و پلو خواهیم
مشروطه نمی خواهیم، بلند کرده و همه قسم
رذالت و فحاشی کردند و چند نفر بی گناه را
کشتند و با اشاره و سکوت شما از درخت
آویخته چشم مقتول را با خنجر در حضور
عالی در آوردند. بفرمائید آن مقدار مصارف
که به آن جمعیت با شرارت صرف میشود
جناب عالی شرکت داشتید از چه محل حلال
بود؟ تلکرافات افساد شما بشهرها در
تلکراف خانه‌ها موجود است کدام افساد و
شرارت را در آن چند روز محض میل محمد
علی میرزا فروگذار کردید آیا میتوان
گفت این است حمایت اسلام؟ شما را بهر چه
اعتقاد دارید قسم می‌دهم اگر حضرت پیغمبر
یا امام علیه السلام حاضر بودند آن مجمع
شما را بچه نام می‌دادند.

بعد از اینکه از افساد میدان توپخانه
نتیجه مطلوبه حاصل نکردید با دستهای
مخفی که هشیاران می‌دیدند در همه قسم فساد
و هرج و مرج در اجتماعات و انجمن‌ها و
اغتشاش بلاد و مفشوش کردن ذهن محمد
علی میرزا و تقویت او به مخالفت با ملت
اقدام کافی کردید.

در بیرون رفتن محمد علی میرزا از
شهر به باغ شاه و ترتیب مقدمات تخریب
مجلس شورا و محل امید ملت ایران بدست
شاپشال یهودی و امیر بهادر و مفاخر الملک
و صنیع حضرت و مجدالدوله و حاج محمد
اسمعیل مفازه و امثال ایشان سرسلسله شما
بودید و اکثر دستور العمل‌ها را شما میدادید.
آیا در شکستن عهد و قسم و توپ

بستن بخانه خدا و قتل نفوس و هتک قرآن
وزدن افترا و بهتان بوکلای مردم بینه‌تصیر
و کشتن آن جمع کثیر محمد علی میرزا
را مصاب می‌دانستید یا مخطی می‌دانستید
چرا نهی نکردید؟ و اگر قدرت نداشتید
چرا ملت علم مخالفت و اعتراض و تحسن
بحضرت عبدالعظیم و جمع کردن مردم جلو-
گیری از منکر و رفع فساد نکردید؟ با کمال
خرمی و انبساط - به تبریک رفته و اظهار
شادمانی کردید و تأیید شدت‌هایی که کردید
نمودید.

آیا قتل نفوس و گرفتاری و تبعید
محترمین تصرفات در اموال ملت که ذخیره
چندین ساله ایرانیان بود و اخذ نقدی بر
حکومتها و اعطاء مناصب و تصرفات در خزانه
و مالیه مملکت از مالیات و گمرک و تلکراف
خانه و غیره و اتلاف اشیاء ذخیره پامال کردن
اسلحه قورخانه و تقویت فرستادن علیه‌شهر
معتبر ایران تبریز که چندین هزار ضعفا و
عجزه و نسوان و اطفال دارد و در خانه خود
نشسته هجوم بر کسی نمی‌کردند بلکه در
مقابل زورگویی آنها از خود دفاع می‌کردند
این فرستادن توپها و افواج و امثال رحیم
خانها و بستن راه آذوقه بر مردم يك شهر
و تخریب و غارت دهات آذربایجان و هتک
نسوان و تصرف در تمام امور و اموال مردم
به هوای نفس بدست محمد علی میرزا
و مشیرالسلطنه و قوام الدوله و مجدالدوله
و امیر بهادر و سایر شرکاء که بودند آیا
سلطنت مشروعه عبارت از اینگونه کارها
است اینها را شرعی و مصاب میدانستید.

اگر شرعی نمی دانستید بخط خود نوشته بدهید اگر شرعی نمی دانستید بچه جهت تأیید می کردید و شب و روز با مشیرالسلطنه و امیر بهادر ترتیبات میدادید لامحاله مشروطیت از این حرام تر نبود پس چرا برای منع این کارها اقداماتی نکردید بحضرت عبدالعظیم نرقیتد و بمیدان توپخانه جمع نشدید و فریاد نکردید .

در این استبداد صغیر چه پولها از مردم برای احکام و توسط و نصب حکام و اعطای مناصب گرفتید و چه پولها از مال ملت از دست محمد علی میرزا گرفتید ؟ اگر راست بگوئید باید بیش از صد هزار تومان از این میان برده باشید آخر این چه بیرحمی است این مال رعیت بیچاره است بگوئید کجا ذخیره شده بدهید بهزار قسم مورد حاجت خرج کنند این وسط چه تحریکاتی شما و امام جمعه بامیرزا حسن تبریزی و ملا باقر زنجانی و سایر علما نمایان و اشقیاء کردید .

تلگرافات و مکتوبات شما همه را در دست دارند که القاء فساد کرده بشرکت ایشان خونها ریخته و خانهها برباد دادید و آتش بدودمانها زدید و دود آن فضا را تیره کرده مگر این مردم بیچاره بشما چه کرده اند مگر از برکت مال و خدمات ایشان محترم و مکرم صدر نشین و معبود موجود و نافذالکلمه و صاحب مال و عیش و پارتک نشدید آیا جزای خدمات این مردم بیچاره آن بود ؟ این قتال میان لشکری که محمد علی میرزا و امیر بهادر جمع کرده به تبریز

فرستادند و در آنجا با سران ملک جنک کردند حکم خداوند این بود که اصلاح در میان این دو طایفه کنید چه اصلاحی کردید ؟ آیا بقدر سعی در کشتن ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر خان و قاضی قزوینی اقدام کردید بر فرض عدم اصلاح حکم خداوند این است که هر یک از این دو دسته را یاغی بدانید با او جنگ کنید شما آیا تبریزیها را که در خانه خود نشسته بودند و یاسر داران ملت را که می خواستند باین شهر آمده مطالب خود را بگویند و جلو راه ایشانرا گرفته مانع شدید اگر اینها را یاغی میدانید پس چرا مخلوط سرباز و قزاق الواطن صنع حضرت شده با آنها جنگ کردید .

اگر لشکریان امیر بهادر را یاغی می دانستید چرا با ملت موافقت نکرده با آنها جنگ نکردید بگوئید چون عمامه داریم و زحمت و مشقت وسینه بگلوله دادن در مقابل آفتاب در خاک خوابیدن را بسزای داده ایم و خود باید از لذایذ منتعم باشیم مگر حضرت پیغمبر و علی علیه السلام عالم نبودند یا عمامه نداشتند که اسلحه برداشته جهاد می کردند .

بعد از توپ بستن مجلس و مسجد و هتک قرآن و قتل نفوس چه محبوبیت در دربار محمد علی میرزا پیدا شد که شما شب و روز و اکثر اوقات را با محمد علی میرزا و امیر بهادر و غالب اوقات در کالسکه مشیرالسلطنه تشریف برده خلوتها کرده و نقشه بسرای تخریب بلاد و تعذیب عباد کشیدید با آنچه مقدس و مسجد و عمامه علناً بر عداوت حجج اسلام و آیات الله فی الانام که مرجع خاص

و عام در عتبات مقدسه هستند اظهار عناد
کردید بلکه تفسیق هم نمودید .

آیا مجدالدوله امیر بهادر و ارشد-
الدوله را بهتر از مرحوم حاج میرزا حسین
و آقای خراسانی و آقای مازندرانی تصور
می کردید چرا خود و امثال خودتان از
ملاهای رشوه گیر اجتماع کرده کنکاشها
برای سخت گیری ب مردم و اذیت عدالت
طلبان مینمودید آزاد حرف می زدید و هر کجا
می رفتید اما بندگان خدا را از اجتماع و
مراوده با یکدیگر و گفتن حرف حق منع
می کردید در این سیزده ماه چقدر سرباز
و قزاق مسلح در هر معبر گماشته هر نوع
اهانت و خواری ب مردم کردید اگر آزادی
در حرکات خوب است چرا مردم را منع
می کردید ؟ بد است چرا داشتید ؟

وقتی محمدعلی میرزا اعلان کرده بود
۱۹ شوال انتخابات و افتتاح مجلس شورا
است شما امثال خودتان را که برای يك
فلوس از دین و مذهب دست می کشند جمع
کرده برضد عموم ملت ایران و تمام مسلمانان
عالم و علمای بیغرض احکام نوشته و مهر زده
و گفتید باید مشروطه داده نشود مشروطه
حرام است از طرف ملت گفتید مردم نمی-
خواهند با اینکه از آفتاب روشن تراست
که همه عمداً کنکاش محض دریافته اند اینها
جزئی وجه ردالت بود مسلماً شما حرام دانسته
ردع کردید .

شما که خود را از رؤسای اسلام
نامیده و می گوئید نهی از منکر می کردید
آیا چرا سایر منکرات را ردع نکردید آیا

این حبس و زجرها و گوش بریدن و دهان
توپ گذاردن و مهار کردن و جرمه ها و رشوه ها
و غارت ها و تعرض مسلمانان و چوب بستن و شلاق
زدن و شکنجه کردن و داغ نمودن و تعطیل حدود
اسلام و مساجد و احکام و رشوه و شهادت و
ناحق و ناسخ و خوردن اوقاف و وصیت های
اجباری و جمع مال فقرا و صرف جمالات
و فسق و معصیت های واضح و تعطیل مساجد
منکرات نیستند چرا به نهی وردع اقدام
نکردید و مضبطه ننوشتید و فریاد نمیخواهم
بلند نکردید همه را بر سر عدالت و حقانیت
نیاوردید مرتکب خمر و معصیت بلکه هر
کافر و مرتد در امان بود ولی مشروطه
خواه در امان نبود حتی اینکه مردم برای
خلاصی از شروری شما زیر بیرق فرنگیها و کفر
رفتند و بیلاد خارجه گریختند و در پناه
خارجه در آمدند معذک امان نیافتند مثل
دوستاران اهل بیت در امان معاویه .

شما گفتید مشروطه خواه واجب القتل
است و کافر است آیا تمام رعایای عثمانی و نه
عشیرانی و تمام مسلمانان هند و قفقاز و مصر
و افریقا و تونس و الجزیره و ترکستان و سایر
بلاد که شب و روز برای آزادی از قید
عبودیت کوشش می کنند و نشر عدالت رامی-
طلبند همه کفار و واجب القتل هستند جز شما
اشرار و حامیان ظلم و استبداد و معاونان شر
و فساد (نمودن بالله من شر الفساد) آیا شما
چرا در همه اقدامات محمدعلی میرزا و
امیر بهادر و مشیر السلطنه و مجدالدوله از
همه پیشقدم تر و نقشه کش تر بودید اهلک
و تخریب آذربایجان و فشار به اهل تهران

و جعل اکاذیب بی پایان مواضع با بد-
خواهان ایران از اتباع خارجه و فروختن
این مشت خاک و تنگ گیری به متحصنین
سفارت عثمانیه و مانع شدن مردم از تحصن
و منع آذوقه از ایشان مدتی بلکه کنکاش در
قتل ایشان با ارسال مارها و عقارب و همه قسم
تهدید و تعرض .

آیا شما امر کردید بشکستن نمره های
درهای عمارات مردم که میلی به جای آنها
صرف شده بود آیا آنها غیر از اینکه مسبب
هدایت جوینده میشد ضرری داشت شما که
اینقدر دقت داشته اید چرا از اجتماعات بر
استماع نقالی و دروغ پردازها بلکه بیع
مسکرات و سایر معاصی را منع نکردید
چرا از تخریب درو دیوار و سقف مجلس
شورا مانع نشدید .

اگر مال محمدعلی میرزا بود
تضییع مال بود ؟ اگر مال دیگری بود
ظلم و عدوان بجهت جهت توب بستن بخانه
ظل السلطان و ظهیرالدوله و سایر خانهها
و غارت اموال آنها و میرزا صالح خان حلال
شد و از جناب شما اقدامی در منع دیده
نشد بلکه ترغیب و تحریک نمودید و می-
گفتید شما برای حفظ اسلام می روید خانه
خدا بکمک تا این که ایشان موفق شده
مسلمانان را بکشند چه ترا و داشته بود
که با آنکه خود را حجة الاسلام میخواندی
شب و روز با مشیر السلطنه و امیر بهادر و
مفاخر الملک و صنیع حضرت و مجلل و امثال
ایشان در دربار و خانه خودت خلوت و
کنکاش کنی . با این که خودتان معاشرت

با جباران را ممنوع و خلاف شئون علمای
دین بلکه از جمله اعانت بعدوان می شمردید .
چگونه ایشان حامی اسلام و علمای
عتبات مخرب اسلام شدند چگونه کلاه نمدیها
فریادمی کردند ما دین می خواهیم مشروطه
نمی خواهیم با ایشان بودید اما جمعی از
ولایات که هر یک را اقلاده هزار نفر منتخب
و متدین دانسته اند ایشانرا بایی و هرری
مخرب شرع می نامیدید چرا محمد علی
میرزا را گول زده مانع شدید که وفای به
عهد نکند و سبب اینقدر خونریزی بزرگ
در ایران و ویرانی هزاران دودمان بلکه
دخول خارجه بخاک ایران و وحشت مردمان
شدید .

اینها بیک طرف بدترین جنایات این
که نقشه قتل و دستگیری را در مقام محترم
حضرت عبد العظیم خصوصاً با آقا سیدعلی
آقا یزدی کشیدید و مفاخر الملک و صنیع
حضرت را با اشرار نابکار سید کمال و
سید جمال و داشتید که شبانه ریختند بیچاره
میرزا مصطفی آشتیانی و میرزا غلامحسین
و رفیقان ایشان را با موحش ترین وضعی
بقتل رسانیدند چرا بسا همه آنکه دیدید
تمام ولایات ایران بهم خورده و هیجان ملت
از قتل جوانان امت به نهایت رسیده اعلام
عمل بقانون اساسی را می طلبند و محمدعلی
میرزا جز قبول عاجی نداشت و اعلام کرد
باز تو از خون مردم ایران سیر نشده اسرار
داشتی که حرام است و هم مسلکان خود را جمع
و کنکاش داشتی که فریاد بر آورده ما پول
و پلو خواهیم مشروطه نمی خواهیم بلند کنید

حتی اینکه تمام مردم دانستند بدستور شما صد توپ تزیب از بازار گرفته قاطرچی و مهتر و بنا را عمامه‌ای کردید و باطل الحسر این نقشه را بکار بردید .

چرا بعد از اعلان قانون اساسی در ماه ربیع الثانی با آن همه زحمات ملت و تشکرات که از این اعلان کردید شروع شد که شورش بلاد تمام بشود باز هم شماها که عمده خود شما بودید نگذاردید محمد علی میرزا که همه بلاد از دستش رفته و طهران مانده بود آنوقت جلب قلوب ملت کرده و بلاد را امنیت داده بطور حقیقت اقدام به معیت کرده و فساد را خاتمه دهند بلکه برای حفظ منافع خودتان سلطنت او را فدا ساخته و وا داشتید تا بهمان تنها کتاب فتنات کرد ابداً تغییری بوضع استبداد و سخت گیری نداد و قدمی برای مستدعیات ملت بر نداشت تا بالاخره ملت مجدداً مایوس شدند و چاره را منحصر بعلاج قطعی دیدند .

چرا بالاتر همه خیانتها طرح و نقشه ریختید که بلاد اسلام را بدست خارجه بدهید و دیگران را بر ایرانیان حکم روا سازید تمام سعی شما و تهدید ملت منحصر بفروش مملکت بود که التجا به دیگران قراردادید در باطن اجانب را دعوت به مملکت کردید و با کمال بشاشت و خرمی اظهار و انتشار دادید که سالهاست چنین وقزاق چنان مثل این که بر آردان عزیز خود را به مهمانی خوانده‌اید البته با این نقشه توو شرکاه تو بود که محمد علی میرزا اقدام به جنگ اخیر با ملت کرد و تو بزرگوار دوپست تفنگ گرفته بدست اشرار سپرد و

در خانه خودت جمع و سنگربندی کردی که ملت را بکشی و از هر نوع اقدام مضری کوتاهی نکردید بچه دلیل اسلحه ملت را به تصرف اشرار داده و آنها را تحریر به قتل ملت کردی چرا تو با همدستان معیت و محمد علی میرزا را اقلا در آخر وقت دعوت نکردی که لامحاله شرف يك دودمان سلطنت را داشتی با او محترمانه معامله نکنند یا اینکه يك مرده بنام به که صد زنده به ننگ .

بعد از اتمام قرائت ادعا نامه شیخ فضل الله نوری هیچگونه دفاعی از خود ننمود و جلسه دادگاه با بهت و سکوت مواجه گردید در این موقع مستعان الملك به حضرت شیخ گفت در مقابل اتهامات دادستان چه جواب می‌دهید : شیخ فضل الله نوری دوباره همان مطلب گذشته را تکرار نمود و اظهار داشت من يك مجتهد هستم نه مقلد باشم قضاوت راهی را که مطابقت با شرع انور اسلام دارد پیروی نموده‌ام .

میرزا علی خان دیسو سالار ستوال کرده که آیا صحت دارد که شما با سفیر روس روابطی مجرمانه داشته‌اید . شیخ اظهار داشت ملاقات من با سفیر جنبه سیاسی نداشته آلت فعل مقامات خارجی نبوده‌ام .

منتصر الدوله معاون سپهسالار اظهار داشت مدارکی در دست هست که شما شیخ الاسلام قزوینی را برای جنک با مشروطه خواهان تحریک کرده‌اید . شیخ جواب داد بحدی شیخ الاسلام با مشروطیت مخالف بود که احتیاج به تحریک من نبود .

بقیه در صفحه ۷۸

را (سید محمد مشکوة) به نیابت تولیت قم فرستاد و می‌خواست برای مشهد نیز چنین کاری بکند و در مقام مخالفت با آیت‌اله کفائی برآمد و حتی اطرافیان کاشانی اوراقی علیه کفائی چاپ و در مشهد توزیع نمودند . در این موقع مرحوم آیت‌اله بروجردی نامه‌ای به آقای کاشانی نوشتند مبنی بر اینکه من و تو شاگرد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بودیم و انصاف نیست که شما با فرزند استادتان اینطور رفتار کنید ولی کاشانی از راهی که می‌رفت باز نایستاد و آقای کفائی ناگزیر به طهران آمدند و پس از چند روز توقف در حضرت عبدالعظیم به بین‌النهرین رفتند .

مرحوم کفائی به مناسبت آشنائی‌هایی که من با خاندان کفائی و شیخ‌الرئیس افسر داشتم به وسیله آقای محمدیان از آمدنش مرا آگاه ساخت و من با چند تن از مدیران جرائد متحصن در باغ ملک در حضرت عبدالعظیم به دیدارش شتافتم و فقط دعای کرد که خداوند عاقبت این مملکت را بخیر بکند و می‌گفت چنین هرج و مرجی هیچ‌یکس به یاد ندارد و حکایت می‌کرد در مشهد شخصی به نام (شیخ حلیمی) همین که از رادیو شنیده است به هر کس روزی یک خروار نفت مجانی می‌دهند دستور داده آب انبار منزلش را خالی کنند که وقتی نفت‌ها رسید محل مناسبی برای انبار نفت سهمیه خویش داشته باشد .

باز می‌گفتند که جمعی از مردم چون از رادیو شنیده‌اند که اگر بیکار هم بنشینند ، روزی هیجده تومان و پنج قران ، از سهمیه نفت برایگان می‌گیرند ، از کارو کاسبی خویش دست کشیده‌اند .

بقیه از صفحه ۶۸

بقیه محاکمه شیخ فضل الله ..
 نظام‌السلطان سؤال کرد آیا صحت دارد که بنا بر تقاضای شما محمد علی شاه اسماعیل خان سرابی رادار زد ؟ شیخ جواب داد من بعد از اعدام اسمعیل خان از موضوع مطلع شدم .
 در خاتمه جلسه شیخ ابراهیم زنجانی مجتهد قیام کرد و اظهار داشت که جناب آقای شیخ فضل‌الله نوری بر اساس فتوای اسلامی و حکم شرع مفسد الارض است و محکوم باعدام می‌باشد . و بلافاصله در میدان توپخانه با داریکه مرحوم صنیع حضرت و آجودان باشی را اعدام کرده بودند بدارزدند و شیخ فضل‌الله نوری تا مرحله اعدام متانت و خونسردی خود را حفظ کرده بود .
 مراجع و منابعی‌ای که برای تهیه این مقاله استفاده شده است ،
 ۱- تاریخ انقلاب ایران . از سردار براون
 ۲- روزنامه‌های صدر مشروطیت ایران
 ۳- تاریخ اعظام قدسی